

# «بررسی مستقل» در شیوه کردار دولت بریتانیا

یادداشت از لندن (۳)

در انتهای هفته سوم بهمن ماه اعلام شد که عاقبت، پس از سه سال و نیم، گزارش نهایی «بررسی مستقل» سیر ریچارد اسکات<sup>۱</sup> دربارهٔ درست یا نادرست بودن رویهٔ دولت بریتانیا در محاکمهٔ سه تن از مدیران یک شرکت ماشین سازی در اختیار دولت قرار گرفته است و پس از یک هفته در اختیار حزب اقلیت و عامة مردم نیز قرار خواهد گرفت.

«بررسی مستقل»<sup>۲</sup> یکی از ترفندهای کاملاً انگلیسی است برای کوفتن سر مسائل و مدعیان به طاق. بدین ترتیب که چون پته کاری ناصواب بر آب افتاد و دولت نتوانست در ماست مالی کردن قضیه به جایی برسد، بررسی موضوع را به شخصی به اصطلاح «مستقل» (و در نتیجه، طبعاً بی طرف) محول می کند و دستور می دهد کلیهٔ مراجع و مقامات در تحقیقاتی که این شخص (و هیتی که او به دستگیری خویش می گمارد) همه گونه همکاری معمول دارند. در این اقدام، امید آن است که تا این تحقیقات (که با سرعت عمل انگلیسی همیشه چندسالی به درازا می کشد) به نتیجه برسد، اصل قضیه فراموش شده، مدعی دست از ادعا برداشته باشد. اما اگر چنین نشد و صاحب یا صاحبان علیه به سماجت خود ادامه دادند، ترفند کاملاً انگلیسی دیگری به کار بسته می شود که در فارسی آن را تنها می توان به «سیاست کی بود کی بود من نبودم» ترجمه کرد، یعنی پنهان شدن در پس دیوار حاشاکه در هیچ کجای جهان به بلندی بریتانیا نیست.

1. Sir Richard Scott

2. Independent Enquiry

در این مورد بخصوص، شخصی که این بررسی به او محول می‌شود، قوانین نانوشته این بازی را رعایت نکرده، کار را بیش از اندازه جدی گرفته، شور قضیه را به‌در می‌آورد. در نتیجه از هم‌اکنون، حتی پیش از آن‌که کسی فرصت خواندن این گزارش حجیم را پیدا کرده باشد، سروصدا از آنان که در بی‌گناهی خود تردید دارند به‌در آمده است.

بررسی مستقل سر ریچارد اسکات که عمده‌ترین تحقیق از نوع خود در دوره شانزده‌ساله حکومت حزب محافظه‌کار است در عمل حکم محاکمه دستگاه دولت را دارد. از این‌روی، نظر سر ریچارد اسکات حکم رأی او را دارد در مورد درستی و یا نقصان کار این دستگاه. با گماشتن اسکات به‌این بررسی، نخست‌وزیر بریتانیا خود را در این موقعیت خطیر سیاسی قرار داده است که نداند در برابر گزارشی که به‌او تحویل و به‌نام «گزارش فروش اسلحه به عراق» معروف شده است از خود چه واکنشی نشان دهد.

این گزارش هرچند از یک‌سو نقش بریتانیا در مسلح‌کردن عراق را بررسی می‌کند، صحت عمل دولت بریتانیا را نیز مورد سؤال بسیار قرار می‌دهد. سؤال‌هایی از این قبیل که آیا وزرای دولت محافظه‌کار کنونی در مورد سیاست کار خود به‌پارلمان دروغ گفته‌اند؟ آیا مرتکب به‌اغفال مجلس شده‌اند و از این راه اصول دموکراسی را به‌زیر پا گذارده‌اند؟ آیا دولتی که خود فروش ماشین‌های اسلحه‌سازی به عراق را اجازه داده است می‌تواند فروشندگان این ماشین‌ها را به‌محاکمه بکشاند و اگر می‌تواند آیا حق آن را دارد که مدارک دال بر بی‌گناهی ایشان را از محکمه دریغ کند؟ سر ریچارد اسکات که از طرف نخست‌وزیر بریتانیا مأمور این بررسی شده است از قضات درجه اول مملکت است، به‌استقلال طبع شهرت دارد و طی سه سال و نیمی که در این بررسی صرف کرده است ۲۶۰ تن (شامل دو نخست‌وزیر لاحق و سابق، ده‌ها وزیر و معاون وزیر موجود و به‌مقامات بالاتر طردشده، و تعداد بسیاری از کارمندان ارشد و نه‌چندان ارشد دولتی) را مورد سؤال قرار داده، دویست‌هزار سند را بررسی کرده است. نتیجه کار او گزارشی است که با منضمات خود سر به‌دویست و چند هزار صفحه می‌گذارد.

قضیه از آنجا آغاز می‌شود که در اواسط سال ۱۹۹۲ محاکمه‌ای که به‌درخواست سازمان گمرکات و مالیات‌های غیر مستقیم برای محاکمه سه تن از مدیران یک شرکت سازنده ماشین‌آلات صنعتی تشکیل شده است ناگهان از خود سلب مسئولیت می‌کند و دولت به‌خفا کاری‌هایی متهم می‌گردد که می‌توانسته است علیرغم بی‌گناهی، وسایل به‌زندان‌افتادن این سه تن را فراهم آورد. اما برای آن‌که علت تشکیل این محکمه و دلایل تعطیل آن را بدانیم باید به سال ۱۹۸۰ و حمله عراق به ایران بازگردیم.

با آغاز جنگ ایران و عراق دولت بریتانیا، به‌پیروی از رویه‌ای که اکثر کشورهای غربی در پیش گرفتند، مقرراتی را گذرانید که بر مبنای آن فروش و صدور نه‌تنها اسلحه و مهمات که هر نوع وسیله و کالایی ممنوع اعلام گردید که به‌نحوی بتواند در تداوم درگیری در منطقه نقشی ایفا کند. در بریتانیا (که هرگز اشتیاق و احتیاج خود به تجارت با دیگر کشورها را منکر نشده است)

هرچند دولتیان همه لزوم چنین ممنوعیتی را می‌پذیرفتند، گروهی بر آن بودند که در عمل به آن چندان وقعی نباید گذاشت و در تفسیر آن بیش از اندازه سخت‌گیر نباید بود. گروهی دیگر، اما، این نظر نمی‌پذیرفتند و اعتقاد داشتند که نقش بین‌المللی بریتانیا مستلزم رعایت پاره‌ای اصول است و به‌نص مقررات وفادار باید بود.

در این میان، عراق در سال ۱۹۸۷ به این صراحت افتاد که به‌جای خرید اسلحه و مهمات، به‌ابتیاع ماشین‌آلات و وسائل تولید این اسلحه و مهمات باید پرداخت. نتیجتاً، عراق در اروپا و بخصوص در بریتانیا نمایندگان خود را مأمور خرید ابزارهای ماشینی و احتمالاً کارخانه‌های سازنده این ابزارها کرد. در بریتانیا، با شرکت متریکس چرچیل<sup>۱</sup> تماس حاصل شد و این تماس به‌خرید بخش عمده‌ای از سهام از شرکت انجامید. ابزارهای ماشینی مشمول محدودیت‌های صادراتی نمی‌شد اما دیری نرفت که مدیران متریکس چرچیل به‌هدف واقعی عراق در به‌دست آوردن سهام شرکت پی بردند و یکی از ایشان جریان کار را به MIS (سازمان ضد جاسوسی و امنیت داخلی بریتانیا) گزارش داد. بنابراین، دولت بریتانیا از آغاز در جریان کار شرکت و صادرات آن قرار گرفت و دولت با این مسئله روبرو شد که آیا به‌متریکس چرچیل اجازه صدور ماشین‌آلات به‌عراق را بدهد یا نه. طرح‌هایی که از عراق برای متریکس چرچیل ارسال می‌شد و نسخه‌های آن‌را MIS و در نتیجه دولت بریتانیا در اختیار داشتند نشان می‌داد که عراق این کارخانه و ماشین‌آلات آن‌را برای ساختن مهمات و اجزاء ماشین‌آلات جنگی می‌خواهد. از سوی دیگر، اعضای دولت نمی‌توانستند در مورد این که آیا فروش خود این ماشین‌آلات با مقررات مربوط به صادرات مواد و لوازم جنگی موافق است یا مخالف توافق نظری به‌دست آورند.

عاقبت، الن کلارک یکی از معاونان وزارت بازرگانی در جلسه‌ای با مدیران شرکت متریکس چرچیل به‌ایشان توصیه کرد که در پرکردن مدارک گمرکی تنها به‌شرح کیفیات و کاربردهای عمومی و کلی ماشین‌آلات مورد صدور بپردازند و از کارایی‌های جنگی ماشین‌ها سخنی به‌میان نیاورند. در آوریل ۱۹۸۸ عراق با ایجاد ماجرای حلبچه و کشتار کردها، مشکل دیگری بر مشکلات افزود و هرچند در تابستان همان سال میان ایران و عراق صلح برقرار شد و لزوم محدودیت‌های صادراتی به‌منطقه از میان رفت، بریتانیا که وزیر خارجه آن آقای جفری هاو چند ماه از آن پیش‌تر در مورد ماجرای کردها به‌دولت عراق اعتراض کرده بود نمی‌توانست مقررات منع صادرات جنگی خود را به‌آن کشور لغو کند. اما همین آقای جفری هاو در سپتامبر ۱۹۸۸ طی یادداشتی به‌نخست‌وزیر وقت، خانم تاچر، پیشنهاد کرد که بریتانیا مقررات منع صادرات جنگی به‌ایران و عراق را از آن‌پس با سخت‌گیری کمتری اعمال کند. بدین‌ترتیب، با موافقت خانم تاچر (موافقتی که ایشان در پاسخگویی به‌سؤالات سر ریچارد اسکات مصرّاً به‌خاطر نمی‌آوردند) معاونان سه‌زارتخانه به‌تجدید نظر در مقررات مورد ذکر مأموریت یافتند. طرح تجدیدنظر شده که در دسامبر ۱۹۸۸ آماده شده بود ممنوعیت قطعی صادرات اسلحه و مواد جنگی را تنها در صورتی ته‌جویز

می‌کرد که کالای مورد صدور رأساً و مستقیماً متج به عملیات تهاجمی شود.

ادعای جمله درگیران با این تجدید نظر و کلیه وزیران دولت‌های خانم تاجر و آقای میجر (و خود دو نخست‌وزیر) در همه مراحل بررسی سر ریچارد اسکات آن بوده است که در مقررات تجدید نظری به عمل نیامده است زیرا چنین تجدید نظری به هیئت دولت پیشنهاد نشده است و از آنجا که چنین تجدید نظری به هیئت دولت پیشنهاد نشده است پس تجدید نظری به عمل نیز نیامده است!

با این همه، از پایان سال ۱۹۸۸ شرکت متریکس چرچیل برای مدت دو سال کالاهای از نظر قانون ممنوع را به وزارتخانه مربوطه و سازمان گمرکات و درآمدهای غیرمستقیم صورت می‌دهد و جواز صدور دریافت می‌دارد تا آن‌که مأموران گمرک و کشتیرانی در تفتیش کالاهای صادراتی محموله‌های حاوی لوله‌های فولادین کشف می‌کنند که به منظور حمل به عراق در نوبت است. یک هفته پس از این اکتشاف وزیر وقت تجارت و صنعت، به منظور دفع سوءظن از دولت و وزارتخانه خود، در مجلس عوام ضمن ستودن کاردانی مأموران گمرک به این نکته اشاره می‌کند که دولت به تازگی از اقدام عراق به ساختن توپ‌های عظیم باخبر شده است که لوله‌های کشف‌شده قسمتی از آن است.

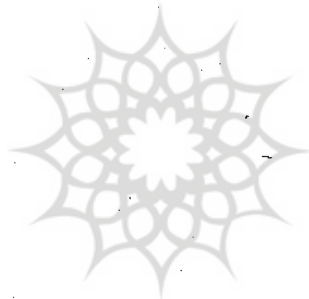
اما از آن پیشتر که مسئولان دولتی بتوانند مسئله را رفع و رجوع دهند و سر قضیه را به زیر آب کنند، سازمان گمرکات و درآمدهای غیرمستقیم علیه مدیران شرکت متریکس چرچیل اقامه دعوا می‌کند و مورد را به دادگاه می‌کشد. دولت‌یان که خود و دولت را سخت در خطر می‌بینند برای چاره‌اندیشی گرد هم می‌آیند و جناب مدعی‌العموم طی نامه‌ای از وزرایی که به نوعی با قضیه ارتباط پیدا می‌کنند خواستار می‌شود که برگه‌ای مبنی بر ضبط پرونده‌های مربوط به صادرات شرکت متریکس چرچیل را امضاء کرده به محکمه ارسال دارند. این برگه سندی است که در قانون به منظور مهوورکردن مدارک از نظر مملکتی حساس تعبیه شده است تا آن‌که در مواردی خاص که افشای واقعیتهای حتی به پارلمان برای مردم و مملکت زبانی در بر داشته باشد، پرونده سر به مهر بماند. در این مورد، اما، گویا صلاح دولت و وزیران آن با صلاح مملکت و مردم آن اشتباه می‌شود.

در نتیجه، هنگامی که متهمین شرح ماوقع را بیان می‌کنند و آنچه از پیش رفته است را در دادگاه به میان می‌کشند برای ادعای خود مدرکی ندارند و محکومیتشان محتوم به نظر می‌آید تا آن‌که آقای الن کلارک، معاون وزارت بازرگانی که ایشان را در پرکردن برگه‌های صادراتی کمک کرده بود، در دادگاه سخنان ایشان را تأیید می‌کند و جنگ مغلوبه می‌شود.

اما در کل این ماجرا برای ارادتمندان از همه چیز جالب‌تر دو نکته بود. یکی وقاحت بی‌پایان دولت‌یان و اهل سیاست (از نخست‌وزیر گرفته تا کارمندان اداری دولت) در واژگونه جلوه‌دادن حقایق و اصرار در قلب اصول و مبانی جدید در علم حکمت، اخلاق، حقوق و مملکت‌داری و دیگر توانایی خاص زبان انگلیسی در مبهم‌کردن مفاهیم و گریز از هر گونه مواجهه و صراحت. تا آنجا که

از گذاری مختصر بر گزارش سر ریچارد اسکات برمی آید، از خانم تاجر نخست وزیر سابق و عضو کنونی مجلس اعیان گرفته تا مسئول بایگانی فلان وزارتخانه، کلیه بازپرسی شدگان به برهم بافتن اباطیلی چنان پرداخته اند که مرغ پخته را به خنده و امی داشته است و در میان فرمایشات بزرگان این قوم بزرگ درر کلامی چون «حقیقت درک بسیار مشکلی است» و «حتی نصف تصویر هم می تواند بیانگر حقیقت باشد» کم نبوده است تا می رسیم به این جمله تاریخی جناب نخست وزیر حاضر که فرموده است: «چنین معلوم شد که آنچه من از وقوع آن کاملاً بی خبر بودم ناگهان به وقوع نبیوسته بود»

آنچه خواندید گزارشی بود از احوال، پیش از انتشار عمومی گزارش جناب اسکات و ارسال آن برای حزب اقلیت (که چون حزب اقلیت است دندش نرم نباید پیش از مطرح شدن گزارش و نتیجه گیری از آن در مجلس متن گزارش را دیده باشد). به احتمال بسیار، تا هنگامی که این یادداشت را ملاحظه می فرمایید عواقب قضیه نیز به منصفه ظهور رسیده است و از آن در اخبار باخبر خواهید شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی